

Studying the Causes and Contexts of Iranian Migration in the Mongol Period

Baqir Saburi¹

Received: 2021/07/03 | Accepted: 2021/09/06

(DOI): [10.22034/MTE.2021.5310](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.5310)

(DOR): [20.1001.1.23832134.1400.9.17.1.5](https://dor.lanl.gov/urn:org:lanl:dor:20.1001.1.23832134.1400.9.17.1.5)

Abstract

Original Article
P30 - 54

The Mongol invasion for Iran and the establishment of their rule under the name of Ilkhans caused the formation of various waves in migration of different parts of Iran. In general, these migrations and territorial changes took place during two different periods of Mongol rule, and each time a group of inhabitants migrated to their neighboring safe areas and even to distant lands. answering the question: why Iranians migrated during this period? And to which areas did the immigrants migrate, the research claim is as follows: In the first wave of emigration, a group of Iranians saved their lives and left their homeland due to the Mongols' terrifying war policy and their brutal killing, slaughter and looting. However, with the establishment of Mongol power in Iran and the formation of the Ilkhanate government, other factors such as livelihood conflicts, heavy taxes and captivity caused the migration of Iranians. The southern regions of Iran, such as Fars, Kerman, and Yazd, which were dominated by local rulers during this period, along with India, Egypt, and Asia Minor, were refugee camps for both waves of migration. This descriptive-analytical study, with reference to first-hand sources, will first analyze the reasons for Iranian migration after the Mongol invasion and the Ilkhanate period, and then will study the class base of immigrants and their safe havens and finally the reasons for choosing these shelters as a safe and desirable place for migration.

Keywords: Immigration, Ilkhans, Southern Provinces of Iran, Indian Subcontinent, Asia Minor.

¹ - PhD Student in Iranian History, University of Tabriz: j.nouri@meybod.ac.ir



بررسی علل و زمینه‌های مهاجرت ایرانیان در دوره مغولان

باقر صبوری^۱

10.22034/MTE.2021.5310:(DOI)

20.1001.1.23832134.1400.9.17.2.6:(DOR)

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۰۶

علمی - پژوهشی

ص: ۵۴/۳۰

چکیده

هجوم مغولان به ایران و تثبیت حاکمیت آنها تحت عنوان ایلخانان سبب‌ساز شکل‌گیری موج‌های مختلفی از مهاجرت ساکنان مناطق مختلف ایران شد. به طور کلی این مهاجرت‌ها و تغییرات سرزمینی در دو دوره مختلف حاکمیت مغولان شکل گرفت و هر بار گروهی از ساکنان به مناطق امن مجاور خود و حتی سرزمین‌های دوردست مهاجرت کردند. در برابر این پرسش که چرا ایرانیان در این دوره اقدام به مهاجرت کردند و اینکه مهاجران به کدام مناطق مهاجرت کردند، ادعای تحقیق چنین است: در موج اول مهاجرت به دلیل سیاست جنگی هراس‌انگیز مغولان و کشتار و غارت بی‌پروای آنان، گروهی از ایرانیان ترک وطن نمودند و جان خود را نجات دادند. اما با تثبیت قدرت مغولان در ایران و تشکیل حکومت ایلخانان، عوامل دیگری همچون تضادهای معیشتی، اعمال مالیات‌های سنگین و نیز اسارت، سبب مهاجرت ایرانیان شد. مناطق جنوبی ایران همچون فارس، کرمان و یزد که در این دوره زیر سلطه حاکمان محلی بودند، همراه هند، مصر و آسیای صغیر، پناهگاه مهاجران در هر دو موج مهاجرت بود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع دست اول، نخست، دلایل مهاجرت ایرانیان بعد از هجوم مغولان و دوره ایلخانان را بررسی می‌کند و در ادامه پایگاه طبقاتی مهاجران و پناهگاه‌های امن آنها و در پایان، دلایل انتخاب این پناهگاه‌ها را می‌کاود.

کلیدواژگان: مهاجرت، ایلخانان، ایالت‌های جنوبی ایران، شبه قاره هند، آسیای صغیر.

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه تبریز، ایران، j.nouri@meybod.ac.irt



مقدمه

حمله مغولان بی‌شک یکی از هراس‌انگیزترین و زیانبارترین حملاتی بود که در طول تاریخ به ایران شده است. بارزترین و آنی‌ترین اثر این هجوم سیل آسا، کشتار و غارت بی‌پروا و در پی آن، ایجاد محیطی ناامن و آکنده از ترس و وحشت برای ساکنان مناطق شرقی ایران بود. هرچند هجوم نخست مغولان به ایران با بازگشت چنگیزخان در سال ۶۱۹ ه. ق به سمت مغولستان پایان پذیرفت، اما ویرانی شهرها و روستاها همچنان ادامه داشت. لشکر مغولی در تعقیب سلطان فراری خوارزمشاه و بعدها پسرش جلال‌الدین وارد ایران مرکزی و غربی شدند و ناامنی، ویرانی و ترس را با خود به این مناطق آوردند. چنین فضایی سبب شد تا تعداد زیادی از ایرانیان، زادگاهشان را به قصد سرزمین‌های امن با وضعیت مطلوب‌تر نسبت به ایران ترک کنند. این مهاجرت‌ها که در منابع عصر ایلخانی با عناوینی چون «جلاء» و یا «جلاء وطن» یاد می‌شود، بیشتر شکل اجباری داشت و در دو موج صورت گرفت. هرچند مهاجرت‌های موج نخست با مسافت کوتاه و بیشتر به نواحی امن داخل ایران صورت گرفت، اما با ادامه حملات مغولان و بعدها تثبیت حاکمیت آنها در ایران تحت عنوان ایلخانان، مهاجران به نواحی دوردست و خارج از ایران همچون هند و مصر هم روی داد. این پژوهش می‌کوشد موضوع مهاجرت ایرانیان در زمان مغولان و پناهگاه‌های آنان را در منابع دست اول بررسی کند.

پیشینه پژوهش :

تاکنون پژوهش مستقلی که درباره مهاجرت ایرانیان بعد از حمله مغولان و دوره ایلخانان نوشته نشده است. تنها در بخش‌هایی از چند مقاله اشاره‌هایی به موضوع مهاجرت ایرانیان بعد از حمله مغول شده است. جواد عباسی و تکتیم یار محمدی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان (۶۱۶ - ۷۳۶ ق)» به موضوع مهاجرت خراسانیان به دیگر نقاط به عنوان یکی از عوامل کاهش جمعیت خراسان پرداخته‌اند. محمدرضا عسگرانی و محمد پیری در مقاله‌ای با عنوان «پناه بردن ایرانیان به سرزمین هند هنگام یورش مغولان (۶۱۶ تا ۶۵۳ ق.)» فقط به مهاجرت ایرانیان بعد از حمله مغولان به هند پرداخته‌اند. نرگس جابری‌نسب در مقاله‌ای با عنوان «مهاجرت ایرانیان به هند» به بررسی مهاجرت ایرانیان به هند در زمان‌های مختلف پرداخته است و اشاراتی به مهاجرت

ایرانیان بعد از حمله مغولان به هند داشته است. اما هدف پژوهش حاضر آن است که به بررسی علل و انگیزه‌های مهاجرت ایرانیان بعد از حمله مغولان و دروه ایلخانان به طور خاص بپردازد و ردپای ایرانیان مهاجر را در سرزمین‌های مختلف شناسایی کرده و واکاوی نماید.

۱- موج نخست مهاجرت ایرانیان در دوره مغول

این موج بین حمله گسترده اول (۶۱۶-۶۲۰ هـ.ق) و دوم (۶۵۴ هـ.ق) مغولان به ایران است و هم‌زمان با یورش شکل گرفت. البته اگر بخواهیم کمی دقیق‌تر به این موضوع نگاه کنیم، پیش از استیلای مغولان بر ایران مهاجرت برخی ایرانیان آغاز شده بود. فعالیت‌های سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هـ.ق) در مرزهای شرقی، فضایی از ناامنی در این مناطق به وجود آورد. همچنین بخش‌های مرزی به علت عبور لشکریان خوارزمشاهی روز به روز ویران‌تر می‌شد. بنا بر روایت قزوینی شهرهای فرغانه و شاش (چاچ) به چنان وضعی دچار شدند که «ساکنان آنها از مرد و زن به جلای وطن رمقی در تن بردند». (قزوینی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۳۰۸ و ۳۶۹) سلطان محمد خوارزمشاه برای مقابله با پیشروی اقوام مهاجم آسیای مرکزی، بیشتر شهرهای مرزی را خراب کرد و لشکریانش را به غارت آن بخش‌ها گماشت و ساکنان‌شان را به مناطق غربی کوچ داد و یا آنها را تشویق کرد که خود را از استیلای کفار برهاند و به شهرهای غربی کوچ کنند. (قزوینی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۳۹۹)

اما آنچه سرآغاز مهاجرت ایرانیان در این دوره شد، وحشتی بود که از احتمال حمله مغولان به نواحی شرقی متصرفات خوارزمشاهی وجود داشت. چنگیز (۱۱۶۲-۱۲۲۷ م) با سیاستی خاص، از همان نخستین ملاقات خود با نمایندگان محمد خوارزمشاه، ترس را میان ولایات ایران به وجود آورد. (سرایلو، ۱۳۸۳، ص ۷۵) آنچه این ترس و وحشت را دامن زد، عقب‌نشینی سلطان محمد خوارزمشاه به عراق بود. شمس‌الدین محمد قیس رازی^۱ که جزء نخستین مهاجران این دوره به حساب می‌آید، درباره علت جلای وطنش می‌آورد: «چون رایات اعلی سلطان محمد بر صوب عراق در حرکت آمد، خاطر خدمت رکابش مستحکم گشت؛ چه از کثرت اراجیف مختلف که در آن تاریخ بر سبیل مجمله^۲ از افواه

^۱ -از ادیبان سده هفتم هجری قمری و صاحب کتاب معروف المعجم فی معاییر اشعار العجم می باشد.

^۲ . به معنی ناپیدا سخن گفتن خبر و بیان نکردن آن

شنوده می‌آمد، دل بر اقامت خراسان و لاسیما در غیبت سلطان قرار نمی‌گرفت و تخلف به هیچ وجه مصلحت نمی‌نمود و از این جهت که مرغ آرزو در دام اتمام نیفتد [به عراق رهسپار شدم]». (قیس رازی، ۱۳۵۵، ۴) «کم کم این «اراجیف» به واقعیت تبدیل شد و «عاقبه‌الامر هجوم کفار و نجوم فتنه تاتار محقق گشت و خبر استیلاي ایشان بر بلاد ماوراءالنهر متواتر شد و [به واسطه آن] دل‌های خواص و عوام شکسته شد و رعب و خوف بر ترک و تارک و لشکر دور و نزدیک و رعیت مستولی شد و هر فرقت فروقه به گوشه‌ای افتاد.» (همان، ص ۶) این در حالی بود که بزرگانی چون شیخ نجم‌الدین کبری (متوفی به سال ۶۱۸ هـ. ق) صوفی برجسته این دوره نیز، یارانش را به ترک ماوراءالنهر توصیه می‌کرد. (جامی، ۱۳۷۰، ۴۲۶)

در این زمان ایرانیان سه انتخاب داشتند: ۱- تسلیم شدن ۲- مقاومت و جنگیدن ۳- جلاي وطن و نجات دادن جان خود. گروه اخیر که مورد مطالعه این پژوهش است، با رسیدن اخبار هجوم مغولان رهسپار نواحی دیگر شدند. زمانی که مهاجمان مغول وارد ماورالنهر شدند، ساکنان آنجا را کشتند «و از شخص کشتگان تلال و هضاب ساختند». (قیس رازی، ۱۳۵۵، ۶) ترس ساکنان دوچندان شد. آنها برای در امان ماندن از شمشیر چنگیزیان نخست به روستاهای اطراف شهرها پراکنده شدند. (جوینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۸۳) اما این روستاها نمی‌توانست امنیت کافی را برابر مغولان فراهم آورد. هر اندازه که پیشروی نیروهای چنگیز بیشتر می‌شد، اهالی ماورالنهر سراسیمه به مناطق غربی‌تر رهسپار می‌شدند؛ زیرا شهرهای خراسان که دارای قلعه‌های مستحکمی بود، پناهگاه امنی برای پناهندگان به حساب می‌آمد. زیدری نسوی^۱ که خود صاحب یکی از این قلعه‌ها بوده، آورده است: «در آن هنگام که دنیا از فتن موج می‌زد، پناه اسیران و ملجای خایفان شده بودم. چه آن قلعه در میان شهرها افتاده بود. پس همه روز ارباب حشمت و اصحاب جاه و نعمت از مقام خود گریخته بدانجا پناه می‌آوردند و اکثر گرسنه و برهنه می‌آمدند و به قدر وسع خدمتی به تقدیم می‌بردیم». (زیدری نسوی، ۱۳۴۴، ۸۰)

مهاجرانی که از ترس جان خود و به اجبار شهرهای ماورالنهر را ترک کردند و به خراسان پناهنده شدند، خراسانیان را از واقعه هجوم مغولان و کشتار آنها خبر دادند (جوینی، ۱۳۷۰،

^۱ - شهاب‌الدین زیدری نسوی (مرگ ۶۴۷ هـ. ق) شاعر، نویسنده و مورخ قرن هفتم هجری است که منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود. نسوی صاحب دو کتاب معروف *نقشه المصداور* و *سیرت جلال‌الدین* می‌باشد.

ج ۱، ۶۳) و خراسانیان را نیز در ترس و وحشت فرو بردند. علاوه بر اخبار مهاجران، سلطان محمد خوارزمشاه نیز ساکنان خراسان را از غارتگری و کشتار نیروی مغولان ترسانده بود. وی هنگامی که از نسا می‌گذشت، نماینده‌ای به آن شهر فرستاد تا آنها را آگاه سازد که «این لشکر خصم چون عساکر دیگر نیست و مصلحت در آنست که شهر را ترک گویند». (زیدری نسوی، ۱۳۴۴، ۷۳) البته وی پیشنهاد دیگری برای ساکنان نسا در نظر گرفته بود و آن اینکه می‌توانستند قلعه شهر را که چندی پیش توسط خود سلطان محمد خراب شده بود، تعمیر کنند. اهل نسا پیشنهاد دوم سلطان را اجرا کردند و تجدید بنای قلعه را بر جایی وطن مرجع شناختند. (همان، ص ۷۵) همچنین سلطان محمد به ساکنان نیشابور نیز پیشنهاد کرد که برای زنده ماندن متفرق گردند. اما این بار نیز توصیه او کارگر نشد. (جوبنی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۳۵) بدین ترتیب بود که اخبار هراس‌انگیز ماوراءالنهری‌ها از کشتارهای مغولان و توصیه‌های سلطان محمد خوارزمشاه برای ترک وطن ساکنان، خراسان را نیز همچون ماوراءالنهر به محلی ناامن تبدیل کرد و بسیاری از اهالی این سرزمین به مهاجرتی هرچند کوتاه و موقت دست زدند. چنگیز خان پس از فتح شهرهای ماوراءالنهر لشکری را به فرماندهی تولوی به خراسان فرستاد و این دیار نیز در عمل به محلی ناامن و جنگی تبدیل شد. «مغولان بیچارگان غربا را که به قلعه‌ها پناه آورده بودند به قتل رساندند». (زیدری نسوی، ۱۳۴۴: ۷۷)

پس از بازگشت مغول‌ها به سرزمین خود در سال ۶۲۰ هـ. ق تا اندازه‌ای ترس و وحشت ساکنان نواحی شرقی ایران از حمله آنان کاهش یافت. با وجود این، همواره ترس از بازگشت ایشان، ساکنان را در ترس و دودلی قرار داده بود. سیفی هروی^۱ وضعیت ساکنان هرات را در این زمان به خوبی توصیف کرده است. وی به روایت از ثقات هروی آورده است که «پس از مراجعت مغولان، بازماندگان هرات به تفکر مشغول شدند. بعضی گفتند که ثبات ما در هرات بر امید نجات از عین آفات و محض بلیات است؛ چه در این ولایت نه مردم است و نه گندم، نه خورش و نه پوشش و ممکن که از عساکر چنگیزخانی طایفه‌ای بدین طرف حکومت کنند و ما را بیابند به جان امان ندهند. امروز که راه‌ها امن و فرصت حاصل است، عزیمت سفر مصمم گردانیم و پیش از آنکه زحمتی به ما لاحق شود از این شهر برویم و ترک محبت

^۱ - سیف بن محمد بن یعقوب هروی (۶۸۱- زنده در ۷۲۱ق)، معروف به سیفی هروی، نویسنده، شاعر، ادیب، مورخ دربار آل کرت و صاحب کتاب معروف تاریخ هرات می‌باشد.

زادبوم خود گوییم. قومی گفتند که این اندیشه صواب نیست جهت آنکه خراسان خراب است و از اینجا تا مازندران کسی را امکان سکونت و مجال توطن نیست، خاصه در اقلیمی که نیمی ازو جای شیران و گرگانی است و باقی خراب و ویران و مصلحت در آن است که با هم در این شهر قرار گیریم». (هروی، ۱۳۸۳، ۱۱۹-۱۲۲) درواقع مهاجران سایر نواحی نیز همچون هراتیان به دلیل ترس از مراجعت مغولان، تمایل چندانی به بازگشت به موطنشان نداشتند. چنانکه مغولان بعد از اشغال نظامی عراق عجم، این منطقه را ترک کردند و ساکنان این منطقه که در برابر حمله مغولان فرار کرده بودند، پنداشتند مغولان بدان سرزمین باز نمی‌گردند. لذا به سرزمین خود بازگشتند؛ اما مغولان بار دیگر بر سر آنها تاختند و بسیاری را به قتل رساندند. (ابن واصل، ۱۳۶۹، ۱۲۳)

شمس قیس رازی، یکی از مهاجرین، درباره دودلی و ترس خود از بازگشت مغولان آورده است: «مرا باری از کثرت تقلب احوال عراق و تغلب خیال مراجعت تتر آبی خوش به گلو نمی‌رفت و به هیچ وجه زلزله خوف و ولوله رعب آن قتل بی‌دریغ و غارت که از آن حزب قهر خدای به چند نوبت دیده بودم از ضمیر کم نمی‌شد». (قیس رازی، ۱۳۵۵، ۸۷) شهرهای خراسان چنان ویرانه‌ای تباه‌شده باقی مانده بود و یک تن از مسلمانان جرأت نمی‌کرد در آن سکونت کند. تنها اندکی از مردم خراسان پس از این حوادث به وطن خود بازگشتند. (ابن واصل، ۱۳۶۹، ۳۳۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳، ج ۴، ۲۳۱)

۱-۱- پناهگاه‌های داخلی مهاجرین

همان گونه که در بالا ذکر شد، کشتارهای مغولان در ماوراءالنهر و خراسان فضایی از ناامنی در این نواحی حاکم ساخت. کسانی که از مقابل سیل ویرانگر مغول، ناگزیر مهاجرت کرده بودند، در گام نخست به پایگاه‌های امن داخل ایران روی آوردند.

۱-۱-۱- قلاع اسماعیلیان

از نخستین پناهگاه‌های داخلی که در مسیر مهاجران قرار داشت، قلاع اسماعیلی بودند. منهج سراج مولف *طبقات ناصری* که در این زمان شاهد حوادث بوده است، در این باره آورده است که «در بلاد قهستان محتشم شهاب منصور ابوالفتوح بود که مردی فیلسوف و حکیم بود و غربا را بسیار تربیت می‌کرد و مسلمانان خراسان را که به نزدیک او رسیده بودند

به حمایت و پناه می‌گرفت و بدین سبب مجالست او با علمای خراسان بود. او امام عصر، افضل‌الدین بامیانی و امام شمس‌الدین خسروشاهی و دیگر علمای خراسان که به نزدیک رسیده بود را جمله اعزاز فرموده بود و در آن سه سال فترت نخست خراسان،^۱ یک هزار و هفتصد سر اسب تنگ بست از خزانه وافر به علما و غربا رسیده بود. (منهاج سراج، ۱۳۴۲، ج ۲، ۱۸۳) خواجه نصیرالدین طوسی و جمعی بسیار از غربا و مسلمانانی که به وی پیوسته بودند نیز، در این زمان به قلعه‌های اسماعیلی پناه بردند. (همدانی، ۱۳۳۸، ج ۱، ۶۹۲) بی‌شک شهرت قلعه‌های اسماعیلی به استحکام و تسخیرناپذیری آنها مهم‌ترین دلیل برای انتخاب آنها به عنوان پناهگاه امن مهاجران اولیه بود. علاوه بر آن این قلعه‌ها در دسترس‌ترین و نزدیک‌ترین پناهگاه ممکن برای مهاجران عجل و فراری از مغولان بود.

۱-۱-۲-نواحی جنوبی ایران

پس از نواحی امن خراسان همچون قلعه‌های اسماعیلیان، نزدیک‌ترین و امن‌ترین پناهگاه برای مهاجران، مناطق جنوبی و مرکزی ایران بود. مناطق جنوبی و مرکزی ایران یعنی کرمان، فارس و یزد به دلیل آنکه از گزند حملات مغولان در امان مانده بودند و حاکمان محلی در این منطقه حکومت می‌کردند، مکان مناسب و امنی برای مهاجران و فراریان بود.

ایالت فارس که در این زمان زیر تسلط حکومت محلی اتابکان بود، پناهگاهی امن برای مهاجران محسوب می‌شد. درواقع تدابیر سنجیده اتابک ابوبکر، حاکم وقت فارس، در دفع حمله مغولان موجب شد قلمروش از فتنه و آشوب مغولان در امان بماند و به پناهگاه امنی برای پناهندگان تبدیل شود. شمس‌الدین قیس رازی صاحب المعجم فی معاییر اشعار العجم پس از آنکه خود را از شدت و محنت به وجود آمده توسط مغولان خلاصی نمی‌دید، متوجه دربار اتابکان فارس شد و به خدمت اتابک سعد بن زنگی درآمد. (قیس رازی، ۱۳۵۵، ۸) از دیگر مهاجران خراسانی که راهی فارس شد، حکیم افضل بامیانی، فیلسوف معروف بود که به دعوت اتابک سعد راهی شیراز شد و تا پایان عمر در شیراز زندگی کرد. (قزوینی، ۱۳۷۱، ۱۵۴) قاضی شرف‌الدین ابراهیم، از بزرگان سادات خراسان، که در زمینه عرفان کراماتی

^۱. احتمالاً سال‌های بین ۶۱۶ تا ۶۱۹ هـ. ق مد نظر بوده است.

داشت، بعد از حمله مغولان و اوضاع نابسامان خراسان به فارس مهاجرت کرد. (قزوینی، ج ۶، ص ۴۰۷۶)

ولایت یزد و مناطق اطراف آن نیز به علت آنکه در تیررس هجوم مغولان قرار نداشت، به مکانی امن برای مهاجران تبدیل شد. از جمله مهاجرانی که به یزد آمد، غیاث‌الدین حاجی خراسانی، جد اعلای مظفریان بود. غیاث‌الدین که از اهالی خوف خراسان بود، در برابر حمله مغولان کوچ کرد و در میبد یزد ساکن شد. (یزدی، ۱۳۲۶، ۲۸۲۷؛ کتبی، ۱۳۶۴، ۳۰)

ایالت کرمان نیز که در این زمان زیر تسلط حاکمان قراختایی قرار داشت و از گزند حملات مغولان در امان مانده بود، به مکانی امن برای مهاجران و فراریان تبدیل شد. حکیم تاج‌الدین سپهری، منجم معروف، بعد از حمله مغولان و نابسامانی اوضاع خراسان به کرمان رفت و در این منطقه ساکن شد. (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵، ۱۳۶)

۲-۱- پناهگاه‌های خارج از ایران

هر چند حمله نخست مغولان به ایران (۶۱۹-۶۱۶ هـ ق) به دلیل مریض شدن چنگیز و بازگشت او به مغولستان محدود به ماورالنهر و خراسان شد، اما پیگیری اهدافی همچون تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه و بعدها سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه سبب شد تا پای لشکریان مغولی به نواحی مرکزی و غربی ایران نیز باز شود. بدین ترتیب این مناطق نیز در پی ورود مغولان ناامن شد و وحشت، ساکنان آن را فراگرفت؛ از این رو مهاجرین به نواحی دوردست‌تر و امن خارج از ایران مهاجرت کردند.

هند از جمله کانون‌های نام‌آشنا و امن برای فراریان و مهاجران بود که قبل از دوره مغولان نیز پذیرای مهاجران ایرانی بوده است. شکست سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از مغولان و فرارش به هند باعث شد تا برخی همراه وی به دیار هند رهسپار شوند. از جمله این افراد ضیاءالملک محمد بن مودود، جد تاج‌الدین علیشاه، وزیر ابوسعید ایلخانی، از ارکان خوارزمشاهیان بود که در هنگام هزیمت جلال‌الدین و رفتن به هند، به آن دیار رفت. (نسوی، ۱۳۴۴، ۱۱۶-۱۱۸) نورالدین محمد عوفی، تاریخ‌نگار و ادیب معروف از دیگر افرادی بود که بعد از هجوم مغولان راهی سند شد و به خدمت ناصرالدین قباچه، از مماليك

غوری سند رفت. (عوفی، ۱۳۸۲، مقدمه)

علاوه بر آن فاتحان مغولی به مرور دامنه نفوذ و حملات خود را به نواحی جنوب شرقی ایران نیز گستراندند و حملاتی را به مرزهای هند صورت دادند که موجب فراری دادن ساکنان این نواحی به طرف هند شد. آنها امرای غوری را مجبور کردند به هند فرار کنند و آنها دسته‌دسته به خدمت ناصرالدین قباچه المعزی^۱ (۶۲۵-۶۰۷ هـ.ق) پیوستند. (منهاج سراج، ۱۳۴۲، ج ۱، ۴۴۱) در این زمان (۶۲۳ هـ.ق) بود که منهاج سراج نیز به دربار ناصرالدین قباچه پیوست و پس از شکست ناصرالدین قباچه از شمس‌الدین التتمش^۲ (جلوس ۶۳۳-۶۰۷ هـ.ق) منهاج به التتمش ملحق شد.

آسیای صغیر از دیگر پناهگاه‌های خارجی مهاجران در این مرحله بود که در این زمان مقر حکومت سلاطین سلجوقی روم بود. موج مهاجرت به آسیای صغیر زمانی شدت یافت که چنگیزخان دو نفر از فرماندهان خود به نام سوبدای و جبه‌نویان را به قصد تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه به نواحی داخلی ایران گسیل کرد. مهاجرانی که از حمله نخست مغول جان سالم به در برده بودند و به نواحی غربی ایران آمده بودند، با شنیدن این خبر به نواحی امن و از جمله دربار سلاطین سلجوقی پناهنده شدند. از جمله این افراد نجم‌الدین دایه (رازی) از مریدان نجم‌الدین کبرا بود که توانست خود را با عده‌ای که بنا بر گفته خود او «درویشان و عزیزان» بودند، به دربار سلاجقه روم برساند. مجدالدین محمد ترجمان منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و پدر ابن بی بی، مورخ معروف نیز، به همراه همسرش که منجم معروفی بود، نخست به دمشق و به دربار ملک اشرف ایوبی پناه آورده بودند. اما علاءالدین کیقباد سلطان روم آنان را به نزد خود فراخواند و مورد عنایت قرار داد. (ابن بی بی، ۱۹۵۶، ۴۴۲) از دیگر مهاجران آسیای صغیر، احمد بن محمد طوسی، معروف به قانعی، شاعر معروف بود که بعد از سرگردانی زیاد به دربار سلجوقیان روم راه یافت و به مقام ملك الشعرايي رسید و تا پایان عمر آنجا ماند (براون، ۱۵۸، ۱۳۵۷)

در سال ۶۳۷ هـ.ق مغولان در ادامه حملات خود وارد ارمنستان شدند و ترس و وحشت عظیمی در این ناحیه پدید آوردند که در نتیجه آن، مردم گروه گروه به سمت مغرب مهاجرت کردند. از جمله مردم سوداق به سلطان علاءالدین کیقباد پناهنده شدند. همچنین تجار

^۱. والی غوری سند و مولتان.

^۲. نخستین فرمانروای مستقل مسلمان در دهلی.

روسی همراه اعیان روس و دیگران با کالاهای گران بهایشان به دربار علاءالدین کی قباد پناهنده شدند. (ابن واصل، ۱۳۶۹، ۵۳)

به نظر می‌رسد آسیای صغیر مهمترین پایگاه مهاجران در موج نخست مهاجرت و پذیرای تعداد زیادی از مهاجران بود. عوامل فراوانی در گرایش مهاجران به آسیای صغیر به عنوان یک پناهگاه امن مطرح بود.

نخست آنکه آسیای صغیر امن‌ترین و در دسترس‌ترین پایگاه و نقطه امن پیش روی مهاجران به ویژه مهاجران مناطق غربی ایران بود. به عبارت دیگر میان پناهگاه‌ها و نقاط امن اطراف ایران، آسیای صغیر نسبت به هند و مصر به مهاجران مناطق غربی و حتی مرکزی ایران نزدیک‌تر بود.

دومین دلیل برای انتخاب آسیای صغیر به عنوان مقصد مهاجرت، حاکم بودن فضای ایرانی در آسیای صغیر و دربار حاکمان این منطقه بود. درواقع در آسیای صغیر زبان فارسی رایج بود و همین امر باعث می‌شد مهاجران در این سرزمین بتوانند به سرعت خود را با محیط تطبیق دهند. (صدری‌نیا، ۱۳۹۰، ۴۹) علاوه بر آن مهاجرت‌کنندگان به سمت آسیای صغیر در این مقطع زمانی کم و بیش آگاهی تاریخی نسبت به مهاجرت قبلی در عصر سلجوقیان به آسیای صغیر داشتند و حتی به نظر می‌رسد که اخباری از موفقیت‌های مهاجران قبلی در این سرزمین داشتند.

دلیل دیگر برای مهاجرت به سمت آسیای صغیر، فضای آزاد و به دور از هر گونه تعصب مذهبی و فرقه‌ای در این سرزمین بود. وجود رویکرد تساهل و تسامح و فضای آزادی که زمینه‌ساز بروز و ظهور استعدادهای مختلف می‌شد، دقیقاً همان چیزی بود که بسیاری از مهاجران که از طیف نخبگان بودند، به دنبال آن می‌گشتند و این امر در آسیای صغیر دست-یافتنی بود. شاید به همین دلیل است که بسیاری مهاجرت‌کنندگان به آسیای صغیر را نخبگان تشکیل می‌دهند. (صدری‌نیا، ۱۳۹۰، ۵۰-۵۲)

علاوه بر دلایل پیش‌گفته، ثبات اقتصادی و فراوانی نعمت در آسیای صغیر و فاصله زیاد آن از حوزه زیر سلطه مغولان نیز در جذب مهاجران به این منطقه بی‌اثر نبود. کمی غرب‌تر و آن طرف‌تر، دربار امیران ایوبی نیز از دیگر نقاطی بود که مکانی امن برای مهاجرین محسوب می‌شد. زکریای قزوینی مؤلف *العجایب و المخلوقات* از جمله افرادی بود که با آگاهی از آمدن مغول به دمشق مهاجرت کرد. (شفق، ۱۳۸۲، ۳۴) زیدری نسوی، منشی

سلطان جلال الدین خوارزمشاه، از دیگر افرادی بود که پس از شکست سلطان جلال الدین به دربار امیران ایوبی مهاجرت کرد. بنا بر روایت خود نسوی، تعدادی از سپاهیان سلطان شکست خورده خوارزمشاه همراه او رهسپار دربار امیران ایوبی شدند. زیدری پس از پیوستن به دربار ملک مسعود، صاحب آمد، به وجود «چند خسته پای شکسته از زیر شمشیر جسته» اشاره دارد که از طرف ملک مسعود به خوبی با آنها رفتار نمی‌شد. (همان، ۱۱۶) به همین خاطر زیدری نسوی به دربار ملک مظفر، حاکم میافارقین پیوست. (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۱۶-۱۰۲)

۱-۳- پایگاه طبقاتی مهاجرین

سیری در پایگاه طبقاتی مهاجرین در موج نخست مهاجرت، بیانگر آن است که بیشتر مهاجران یا از کارگزاران دولت خوارزمشاهی بودند که با حمله مغول منصب خود را از دست داده بودند و با فروپاشی حکومت خوارزمشاهیان در سرگردانی به سر می‌بردند؛ یا فرهیختگان و دانشمندی بودند که در صورت ترک موطن خود چندان ضرر نمی‌کردند. یک قاضی، صوفی و یا دانشمند می‌توانست در دربارهای سلاطین دیگر نیز به حرفه خود ادامه دهد و چه بسا در دربارهای جدید موقعیت و منصب بهتری نیز به دست می‌آورد. بنابراین این طیف از جامعه تردید کمتری در رفتن به نقاط دیگر نسبت به دیگر اقشار جامعه نشان می‌دادند. همچنین برای قبایل ترکمن که به صورت چادرنشینی زندگی می‌کردند و به جا و مکانی خاص تعلق نداشتند، جلالی وطن را به آسانی می‌پذیرفتند. اما در مقابل این گروه‌های اجتماعی، طبقات دیگری وجود داشتند که به مسکن و اقامتگاهشان پایبندی و وابستگی بیشتری داشتند. در واقع ترک وطن این گروه از جامعه به معنای از دست دادن منابع روزی و معیشتشان بود. به طور مثال کشاورزان به زمین و مزرعه‌شان وابسته بودند و در صورت رها کردن آن به سختی جایگزین دیگری برای کسب روزی می‌یافتند. در منابع و متون دست اول اطلاعاتی دال بر مهاجرت روستاییان، کشاورزان و دامداران وجود ندارد.

۲- موج دوم مهاجرت ایرانیان در دوره مغول

هلاکوخان بعد از عدم موفقیت در انتخاب به عنوان جانشین برادرش منکوقان، ایران را به عنوان ماترک و میراث خود برداشت و همین امر زمینه‌ساز تشکیل حکومت مستقل

ایلخانان در ایران شد. شکل‌گیری و استقرار حکومت ایلخانان در ایران سبب شد تا کم‌کم آرامشی نسبی در بیشتر نواحی ایران حکمفرما شود و مهاجرت‌ها نسبت به دوره قبل تا حدودی کاهش پیدا کند.

در این مرحله ایرانیان بیش از سه دهه با مغولان سابقه آشنایی داشتند و روایاتی که در حمله نخست درباره آنها نقل می‌شد، در این زمان وجود نداشت. به همین دلیل تا حدودی ترس ایرانیان از مغولان و رغبت آنها برای مهاجرت کمتر شده بود. *منه‌اج سراج* در ذکر وقایع سال ۶۴۷ هـ.ق آورده است «که از خراسان مکتوبات هم‌شیره خود را به عرض سلطان التتمش رسانید و او نیز هدایایی را با وی به خراسان فرستاد». (همان، ص ۴۸۳) همچنین *منه‌اج سراج* آورده است یکی از اهالی فیروزکوه از وطن خود با اتباع به هندوستان آمد و پس از آنکه ثروت فراوانی به دست آورد، به فیروزکوه بازگشت». (همان، ص ۴۳۶) از طرفی دیگر نیروهای مغولی نیز در این مرحله یعنی لشکرکشی دوم برخلاف دوره‌های گذشته به کشتار زیادی دست نزدند. تنها در استیلای مغولان بر بغداد بیشتر حنبلی‌های ساکن آن شهر در شام سکونت گزیدند. (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۱۲) همچنین پس از فتح این شهر بود که ساکنان گرد آن ناحیه به سوریه و مصر مهاجرت کردند. (بیانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲)

هر چند تشکیل حکومت ایلخانی و سیطره آن بر بیشتر نقاط، تا حدودی امنیت از دست‌رفته را بازگرداند، اما در دوره استقرار ایلخانان موج مهاجرت ایرانیان همچنان ادامه پیدا کرد؛ با این تفاوت که دلایل مهاجرت در موج دوم متفاوت از موج نخست بود. در اینجا سعی می‌شود دلایل مهاجرت بررسی شود:

۱- نخستین و شاید بتوان گفت مهمترین دلیل شکل‌گیری مهاجرت در دوره استقرار حکومت ایلخانان، لشکرکشی مداوم خان‌های مغول بر علیه یکدیگر بود. درواقع شکل‌گیری روابط خصومت‌آمیز ایلخانان با همسایگان، لشکرکشی‌های مداومی را موجب شد که بی‌شک این لشکرکشی‌ها ارمغانی جز خرابی برای ساکنان به بار نمی‌آورد. ایرانیان ساکن مناطق شرقی که میان نیروهای ایلخانان و نیروهای اولوس جغتایی بودند، از این لحاظ بیشترین صدمه را دیدند. خان‌های اولوس جغتایی از کمبود یورت خود ناراضی بودند و درصدد بودند تا سهم بیشتری از امپراتوری بزرگ مغولان به دست آورند. همچنین این اولوس میان چهار اولوس قرار داشت و کاملاً تحت فشار بود. این عوامل باعث می‌شد تا خان‌های این اولوس همواره درصدد رهایی از این وضعیت باشند و تنها راه برون‌رفت را پیشروی در جهت غرب

متصرفاتشان ببینند؛ اما پیشروی آنها با مقاومت ایلخانان مواجه شد. تداوم این وضعیت باعث می‌شد تا يك رشته از لشکرکشی‌های مداوم میان طرفین شکل گیرد و قربانیان اصلی این کشمکش‌ها ایرانیان بودند که در مسیر این لشکرکشی‌ها قرار می‌گرفتند. هنگامی که براق، خان اولوس جغتای، قصد داشت تا به متصرفات اباقا حمله کند، برای تدارك لشکریانش دستور داد «تا هیچ آفریده به اسب نشینند و چندان که یابند جهت لشکر بستانند و چندان گاوان که یافتند فرمود که آن را بکشند و از پوستشان سپر سازند بدین موجب خلاق در مضایق ناکامی افتاده و کس را محال دم‌زدن نی». (وصاف، ۱۲۶۹ ق، ج ۱، ص ۷۱) براق تنها به این بسنده نکرد، بلکه دستور داد برای تأمین حقوق و مواجب لشکر، بخارا و سمرقند را غارت کنند که وزیر وی، مسعود بیگ، او را از این کار منصرف ساخت. ولی در عوض، اهالی شهر می‌بایست هزینه لشکر را پرداخت می‌کردند و صنعتگران به ساختن ادوات مشغول می‌شدند. (همان، ص ۶۸) اگرچه شفاعت مسعود یلواج باعث شد بخارا و سمرقند از نابودی نجات یابند، اما اباقا در سال ۶۷۱ هـ. ق برای نابودی منابع در برابر لشکرهای یاغی که از ماوراءالنهر به خراسان حمله می‌کردند، دستور داد تا شهر بخارا را به دلیل تقویت لشکر یاغی خراب کنند. اباقا در مورد ساکنان آن دستور داد: «اگر اهل آنجا به جلائی وطن و آمدن به خراسان راضی باشند، آنها را تعرضی نرسانید وگرنه بخارا را تاراج کنند». (همان، ص ۷۱) با رسیدن آوازه لشکر اباقا بسیاری از ارباب بخارا و سمرقند جلائی وطن کرده و به اطراف بیرون رفتند. (همان؛ همدانی، ۱۳۳۸، ج ۲، صص ۷۶۶-۷۶۷؛ بناکتی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۳) بدین ترتیب ساکنان علاوه بر آنکه هزینه‌های لشکر را تأمین می‌کردند، می‌بایست قربانی تصفیه‌های مدعیان نیز شوند.

این فلاکت و بیچارگی تنها ویژه ساکنان ماوراءالنهر نبود. در خراسان نیز چنین وضعیتی حکمفرما بود. مارکوپولو هنگامی که از آخرین شهر ایلخانان، یعنی بلخ می‌گذرد، آن را شهری ویران توصیف می‌کند. وی هنگامی که به طرف دوگانه که در نزدیکی بلخ قرار دارد حرکت می‌کند آورده است: «که باید دوازده روز در سرزمین‌های غیرمسکونی سواری کرد؛ زیرا مردم این منطقه از بیم غارت رفتن اموالشان به دست دشمنانی که به آن سرزمین حمله می‌کنند، به کوه‌ها فرار کرده‌اند. به جز آب فراوان، حیوانات قابل شکار و نیز تعداد زیادی شیر در اینجا چیز دیگری یافت نمی‌شود». (مارکوپولو، ۱۳۶۳، ص ۵۴-۵۵)

شهرهای دیگر خراسان نیز وضعیتی بهتر از بلخ نداشتند. در شهر هرات به واسطه

لشکرکشی‌های مداوم به این شهر، هر روز ساکنان آن منتظر واقعه‌ای ناگوار بودند. به طور مثال در سال ۶۸۵ هـ. ق به علت دشمنی میان ارغون و امیر کُرت، ملک شمس‌الدین کهین، هرات و ساکنان آن به ناامنی و سرگردانی دچار شدند. سیفی هروی که خود شاهد این وضعیت بوده است آورده است که «اخبار اراجیف مبني بر وصول لشکر یاعی در میان مردم شایع گشت و نگویدریان^۱ و قطاع الطريق و بی‌باکان روی به هرات آوردند و کار به جایی رسید که امرا و بزرگان هرات و خلق گروه‌گروه و فوج فوج به تبعیت امرا و اکابر جلاء وطن کردند. (هروی، ۱۳۸۳، ص ۴۰؛ اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۴۲۷-۴۲۸) نتیجه ناامنی در نواحی شرقی ایران به حدی بود که القاشانی، مؤلف تاریخ/الجایتو، خراسان و ماوراءالنهر و مازندران را دهلیز آفت و تهافت و سندان مطرقة مخافت می‌نامد. (القاشانی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۸)

۲- علاوه بر ناامنی و غارت شدن، مسئله دیگری که ساکنان ایران زمین در عصر ایلخانی با آن روبه‌رو بودند، اسیر شدن در دست مغولان بود. مغولان از اینکه ساکنان را به اسارت بگیرند ابایی نداشتند. همچنین مغولان پس از فتح ناحیه‌ای، ساکنان آن را جزء غنایم جنگی به حساب می‌آوردند و آنها را میان لشکریانشان تقسیم می‌کردند. در سال ۶۹۵ هـ. ق دوا، خان اولوس جغتایی، پس از آگاهی از عزیمت غازان به شام، همه ممالک خراسان را به خرابی کشاند و تعدادی زیادی از زنان و کودکان مسلمان را به اسارت گرفت و پس از هشت ماه اقامت در خراسان، بیشتر بلاد مازندران و خراسان را ویران کرد و مردم سرخسی را به اسیری گرفت و به ماوراءالنهر مراجعت کرد. (هروی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶) همچنین هنگام حمله کپک و یساور، خان‌های اولوس جغتایی، از لشکریان آنها و همچنین لشکر خراسان به خلق ماوراءالنهر نکبتی عظیم رسید. غیاث‌الدین کرت توانست تعدادی از اکابر و اشراف ماوراءالنهر را در حمایت بگیرد و بعضی از اسرا و ضعفای رعیت را از لشکر باز ستاند. (همان، ص ۶۴۹)

به نظر می‌آید به اسارت گرفتن ساکنان و تخریب شهرها توسط لشکریان مغولی تاکتیکی نظامی محسوب می‌شد؛ زیرا آنها «تصور می‌کردند اگر با دشمن مقابله کنند، قوتی داشته باشند و بعد از غلبه بر دشمن به مرور عمارت پذیرد؛ و اگر شکستی واقع شود دشمن را تمتعی از آن نباشد.» (نطنزی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷) احتمالاً یساور پس از اظهار ایلی به الجایتو

^۱. طایفه‌ای از مغولان که مسکن معینی نداشتند و به غارت یکجانشینان می‌پرداختند.

با توجه به این سیاست و به دلیل دشمنی با ایسن بوقا و کبک بود که چریکش را فرمان داد تا بلاد ماوراءالنهر از سمرقند و کش و نخشب و ترمذ را نهب و غارت کنند و اهالی آنجا را به اسارت گیرند؛ و در ولایات خراسان نظیر شبورغان و مرغاب اسکان دهند. (القاشانی، ۱۳۴۸، ۱۲۳؛ هروی، ۱۳۸۳، ۶۴۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ۱۱۴) بنا بر روایت الجایتو، طایفه اکابر و اشراف که توان هجرت و طاقت جلائی وطن نداشتند، چون علما سادات و ائمه به خان خوارزم پناهندند. (القاشانی، ۱۳۴۸، ۲۱۳) یساور پس از آگاهی از عزیمت کبک به ماوراءالنهر دستور داد تا خلائقی را که از ماوراءالنهر کوچانیده بود تماماً در حدود هرات اسکان دهند. که در این میان بسیاری از آنها که بیشتر زنان و کودکان بودند در میانه راه هلاک شدند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵)

۳- سومین عاملی که سبب مهاجرت ایرانیان در روزگار حاکمیت ایلخانان شد، فشار ایلخانان بر رعیت و تحمیل قوانین و مالیات‌های صحراگردی نامتعارف بر جامعه یکجانشین بود. این فشار به حدی بود که روز به روز جامعه ایران به انحطاط گرایید و ساکنان آن به فقر و فلاکت دچار شدند و از کار و کوشش دست کشیده و مهاجرت کردند. خواجه رشید الدین فضل الله به خوبی نتیجه این فشارها و مالیات‌ها را بیان کرده و می‌نویسد: «اکثر رعایا درویش شده و متفرق می‌گشتند و جلائی وطن اختیار می‌کردند و در ولایت‌های غریب خان و مان می‌ساختند و شهرها و دیه‌ها خالی می‌ماند. آنها هرگز تمایل نداشتند که به ولایت خود روند و از آن ملک بسیار متنفر گشته بودند» (همدانی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۱۰۲۸)

نتیجه خرابی‌های دوره مغول به حدی بوده است که حمدالله مستوفی که پس از پایان حکومت ایلخانان از شهرهای ایران دیدن کرده است، بیشتر آنها را خراب توصیف می‌کند و با مقایسه وضعیت مالیاتی این زمان با دوره‌های قبل از ایلخانان آورده است که «خرابی که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عام که در آن زمان رفت، اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی هنوز تدارک‌پذیر نبودی و جهان بدان حال اول نرفتی که پیش از آن واقعه بود». (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۲۷)

۴- علاوه بر ناامنی، اسارت و مالیات‌ها، عامل دیگری که در مهاجرت ایرانیان در عصر ایلخانی اثرگذار بود، بی‌تفاوتی هیئت حاکم مغولی نسبت به نخبگان و هنرمندان ایرانی بود. از طرفی ایلخانان، دین، زبان و علایق متفاوتی از ساکنان ایران زمین داشتند؛ از این رو توجه چندانی به شاعران و عالمان ایرانی و مسلمان نداشتند. از طرف دیگر چون بیشتر

مغولان از اقشار نظامی بودند، علایق آنها نیز از این حوزه فراتر نمی‌رفت. القاشانی، مؤلف *تاریخ الجایتو*، به زیبایی علایق ایلخانان را به تصویر کشیده است و می‌نویسد «خوئی رعیت از سیرت پادشاه مستفادست و مثال آن چنانکه هولاکوخان جهانگیر و جهاندار و حکمت‌دوست بود و به نجوم و هندسه مشعوف، اباقاخان همتش به زراعت و عمارت و جرأت مصروف بود؛ ارغون‌خان به صنعت اکسیر و حرفت کیمیاگری؛ زمان گیخاتو به نشاط و عیش و عشرت راندن؛ زمان غازان به کیاست، سیات و عدالت و الجایتو به مباحث علوم دینی». (القاشانی، ۱۳۴۸، صص ۱۰۶-۱۰۷) میان این علایق، به شعردوستی و صنعتگری و هنر اشاره‌ای نشده است که این طبیعی به نظر می‌رسید؛ زیرا اقوام مغول سالیان متمادی به صحراگردی پرداخته و از هنر و صنعت به دور بودند؛ بنابراین علاقه چندانی به هنر و صنعت نداشتند. در حالی که ابن بطوطه آورده است که علاقه سلطان مصر به شعر به اندازه‌ای بود که وی در ازای قصیده بیست و هفت بیت یکی شاعر ایرانی بیست و هفت هزار دینار به او صله داد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۸)

منابع دوره ایلخانان اشاره‌ای به صنعت‌دوستی مغولان ندارند. بنابراین توجهی نیز به صاحبان آن نداشتند. در این زمان تنها «دانستن خط و زبان اویغوری فضل و هنر تمام بود». (جوینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴) همچنین در این زمان به علت بی‌اطلاعی مغولان از رسوم، قوانین و احکام ساکنان و فاصله میان حکومت و جامعه، گروهی از ساکنان سودجو و فرصت‌طلب با استفاده از بی‌اطلاعی مغولان مناصب مختلف را به دست می‌گرفتند که بیشترشان نسبت به آن تجربه کافی نداشتند. آنها با چاپلوسی نزد مغولان کسانی را که در امور و مناصب حکومتی صاحب تجربه و آگاهی بودند از تصاحب مناصب باز می‌داشتند. مورخان عصر مغول همواره به روی کار آمدن بی‌هنران و کسانی که از مشاغل و مناصب آن دوره تخصصی نداشتند، شکوه می‌کنند. جوینی با اشاره به این اوضاع آورده است:

پشت هنر آن روز شکستست درست که این بی‌هنران پشت به بالشت دادند (همان، ص ۵)

وصاف نیز که اثرش پر از شکایت از اوضاع به وجودآمده زمانه‌اش است آورده است که: «امروز هر صاحب خیل وزیری شده، هر بی‌قدری صدری و هر بی‌نظری ناظری، هر ناشناسی با ساز و اساسی و مردودی مودودی و هر مفعولی فاعلی شده است». (وصاف، ۱۲۶۹ق، ج ۳، ص ۳۶۶) در چنین وضعیتی هنرمندان و نخبگان مجبور شدند به مناطقی

مهاجرت کنند که قدر و ارزش آنان شناخته شده باشد و زمینه برای رشد و ترقی آنها فراهم باشد. مثال‌های فراوانی از هجرت هنرمندان و نخبگان در متن مقاله ذکر شد که در اینجا از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۱-۲- پناهگاه‌های مهاجران در موج دوم مهاجرت

۱-۱-۲- پناهگاه‌های داخلی

بسیاری مهاجران در موج دوم مهاجرت از سرزمین‌های تابع ایلخانان به قلمرو حاکمان محلی مهاجرت کردند. از نواحی داخلی ایران که در اوایل حکومت ایلخانان امنیت کافی داشت و می‌توانست پناهگاه باشد، دربار قراختاییان کرمان بود. بنا بر روایت مؤلف تاریخ شاهی «طلحاء و ابرار و مشایخ از اقاصی و ادانی ممالک و امصار بر امید فتوح و بر بوی فایده و انتجاع روی به دولتخانه کرمان نهادند». (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵، ۱۷۵) از میان این مهاجرین می‌توان به برهان‌الدین باخزری، فرزند سیف‌الدین باخزری^۱، اشاره کرد که از وطن مألوف خود هجرت کرده و به کرمان آمد. (همان، صص ۲۵۶-۲۵۷؛ منشی، ۱۳۶۲، ص ۴۴) برخلاف ایالت کرمان، ایالت فارس در دوران استقرار ایلخانان کم‌کم رو به خرابی گذاشت. از بین رفتن حکومت اتابکان فارس، حمله‌های نغودریان به این ایالت و همچنین ظلم و تعدی محصلان مالیاتی روز به روز ایالت فارس را ویران‌تر کرد. و صاف با لحنی گلایه‌آمیز از وضعیت خراب فارس صحبت به میان آورده و می‌نویسد: «به علت ظلم و تعدی محصلان و مأموران دولتی «تمامت رعایای گرمسیرات و سردسیرات بی‌ساحل سلامت از کیش برآمدند و هاتف غیب ندا می‌کند که اکنون شیراز چه مکان اقامت هنرمندان است». (وصاف، ۱۲۹۶ق، ج ۴، ص ۴۴۶) بنابراین فارس نیز در این دوره اهمیت خود را در جذب مهاجرین از دست داده بود و مردمانش خود به نواحی دیگر کوچ می‌کردند.

از دیگر مناطق ایران که در این دوران پذیرای مهاجران بود، هرات بود. هرات در این دوره، در حاکمیت آل کرت بود و به واسطه حضور مقتدرانه حاکمان کرت تا حدودی امنیت در این شهر برقرار بود. سیفی هروی به وجود دسته‌ای از ساکنان شهرهای مرو، ابیورد،

^۱ . صوفی، عارف و شاعر معروف قرن هفتم هجری است که او را در عرفان و تصوف، مرید شیخ نجم‌الدین کبرا دانسته‌اند.

سرخس، جام و خواف در هرات خبر می‌دهد. (هروی، ۱۳۸۳، صص ۴۸۷ و ۵۷۲) علاوه بر امنیت نسبی که در هرات بود، امرای کرت نیز در جذب این مهاجرین مؤثر بودند. هنر و هنردوستی از صفات ممتاز ملوک کرت بود. هر يك از پادشاهان کرت، شاعر، نویسنده و خوشنویسی ماهر و نامدار بودند. در حکومت ملك فخرالدین (جلوس ۶۹۷-۷۰۶ ه.ق) چهل شاعر نامدار او را مدح می‌کردند. (همان، ص ۴۶۵)

۲-۱-۲- پناهگاه‌های خارجی مهاجران در موج دوم مهاجرت

پناهگاه‌های خارجی که در طول حکومت ایلخانان می‌توانست پذیرای مهاجرین باشند به نسبت دوره پیش از آمدن هلاکو و شکل‌گیری حکومت ایلخانان کم شده بودند. از جمله پناهگاه‌هایی که در این دوره اهمیت خود را از دست داده بود، آسیای صغیر بود. از همان ابتدای استقرار ایلخانان در ایران، مغولان به این ناحیه نفوذ کردند و پایه‌های سیادتشان را در آن سرزمین مستحکم گردانیدند. اما نفوذ و ورود اقوام مغول با خود ناامنی را نیز همراه داشت. ایلخانان با تضعیف سلسله سلجوقیان روم موجب شدند ترکمن‌هایی که مطیع این سلسله بودند، به سرکشی روی آورند و چون سلاطین سلجوقی روم ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند آنها را سرکوب کنند، ایلخانان به بهانه سرکوب آنها وارد آسیای صغیر شدند و لشکرکشی‌ها به ناامن شدن آسیای صغیر انجامید. آق سرائی صاحب کتاب *مسامره/الأخبار و مسامیره/الأخبار* درباره وضعیت روم در دوره ایلخانان آورده است که «عرصه روم به کلی از ارکان دولت خالی ماند، ب‌ی‌شتر بناهایی عالی گردون فرسای خراب شد و اکثر دفاین خزاین امرا و ملوک عرصه انتهاب و اغتصاب گشت. و آن جمله علما و مشایخ و افاضل و اکابر که روی به مجلس درس بزرگان نهاده بودند، جمله متفرق شدند». (آق‌سرائی، ۱۹۴۳، صص ۱۲۰ و ۱۲۵) بنابراین آسیای صغیر مانند گذشته نمی‌توانست پذیرای مهاجرین باشد.

۲-۱-۲- مصر

منطقه شام نیز به دلیل قرار گرفتن در مسیر عبور لشکریان مصر و ایلخانان ناامن‌تر از آن بود که بتواند پذیرای مهاجران باشد. با وجود این، در نواحی غربی‌تر آن یعنی مصر ردپایی از حضور ایرانیان دیده می‌شود. ابن بطوطه به خانقاه جمال‌الدین ساوه‌ای در شهر دمياط^۱ اشاره می‌کند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ۶۸) همچنین وی آورده است که در قاهره تعداد

^۱. شهری بر ساحل دریای مدیترانه در مجاورت رود نیل

خانقاه‌ها بسیار است و امرای مصر در ساختن خانقاه‌ها بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. هر خانقاه مخصوص گروهی از درویش‌هاست و بیشتر عجمند که مردمی اهل ادب و در مسلک تصوف صاحب اطلاع هستند». (همان، ص ۷۲) ابن بطوطه از میان دانشمندان معروف در علوم معقول در مصر، شمس‌الدین اصفهانی را نام می‌برد. همچنین به فقیهی ایرانی به نام قوام‌الدین کرمانی اشاره دارد که عده‌ای از فقیهان و قاریان ملازم خدمت او بودند. (همان، ص ۸۰؛ تغردی بردی، ۱۳۵۸ق، ج ۹، ص ۱۴۴) در سال ۷۱۰ هـ. ق ملک ناصر محمد بن قلاون، سلطان مصر، مسجد جامعی ساخت که بنای مناره آن به یک تبریزی سپرده شد و خطیب آن قاضی‌القضاة جلال‌الدین محمد قزوینی تعیین شد. (تغردی بردی، ۱۳۵۸ق، ج ۹، ص ۹۶)

سابقه مهاجرت ایرانیان به مصر به ادوار باستانی و به روزگار هخامنشیان باز می‌گردد. در دوران اسلامی و همزمان با روی کار آمدن عباسیان نیز عده زیادی از خراسانیان به مصر مهاجرت کردند. (عزتی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶) با وجود این تعداد افرادی که بعد از حمله مغولان به مصر مهاجرت کردند، در مقایسه با دیگر پناهگاه‌های خارجی یعنی هند و آسیای صغیر بسیار کمتر بود. عوامل فراوانی در انتخاب مصر به عنوان یک پناهگاه امن برای نخبگان ایرانی مطرح بود. بدون تردید مهم‌ترین عامل در انتخاب مصر به عنوان مکان مهاجرت، دوری آن از مغولان و سرزمین‌های زیر سلطه آنها بود. به عبارت دیگر مهاجران ایرانی با رفتن به مصر و استقرار در این سرزمین، گمان می‌کردند به طور کامل از تیررس حملات مغولان خارج شده‌اند؛ به ویژه آنکه بعدها دولت مستقر در مصر، یعنی ممالیک، موفقیت‌هایی در برابر مغولان به دست آورده بودند و به مثابه دژی نفوذناپذیر در برابر مغولان ظاهر شده بودند.

عامل دیگری که در انتخاب مصر به عنوان پناهگاه مطرح بود، انتقال خلافت عباسیان پس از فتح بغداد به مصر بود. به دنبال این انتقال کسانی که دوستدار و علاقه‌مند این خاندان بودند، به مصر مهاجرت می‌کردند و ادامه حکومت خلافت عباسی در مصر را بر حکومت کافر ایلخانان ترجیح می‌دادند. علاوه بر آن حکومت نوپای ممالیک مصر و شام ماهیتی نظامی داشت و در سایر امور سر رشته‌ای نداشتند. از این رو، حکومت نوپا به کارمندان دیوان‌سالار در امر قضاوت نیازمند بودند و ایرانیان می‌توانستند بخشی از این نیازها را برطرف سازند.

۲-۱-۲-۲-۲-هند

مهم‌ترین پناهگاه خارجی که در این دوره پذیرای مهاجران ایرانی بود، سرزمین هندوستان بود. بهترین منبع برای آگاهی از احوال مهاجران ایرانی ساکن در هند، سفرنامه ابن بطوطه است. ابن بطوطه در اواخر دوره ایلخانی به هند سفر کرد و از حضور تعداد زیادی از ایرانیان در آنجا خبر می‌دهد. در این زمان در هند محمدشاه (۷۵۲-۷۲۵ هـ. ق) پادشاهی کرد. ابن بطوطه در این باره آورده است که «جود و کرم پادشاه هند زبان‌زد خاص و عام است و کشورهای نزدیک هند مانند یمن، خراسان و فارس پر از این حکایات است و همه مردم سخاوت پادشاه هند و احترام و بذل و بخششی را که او به خارجی‌ان مقیم کشورش دارد می‌دانند و خبر دارند که او چگونه این عده را بر مردم مملکت خود ترجیح داده است و چه مزایایی برای آنان منظور داشته است تا به جایی که آنها را به لقب عزیزان ملقب گردانیده و مقرر فرموده است که این‌گونه اشخاص را عزیز بنامند». (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳) نفوذ ایرانیان در دربار هند به گونه‌ای بود که مشاغل مهم به آنها سپرده می‌شد. همچنین تعداد ایرانیان در هند به حدی بود که همه خارجی‌ان مقیم هند را خراسانی می‌نامیدند. (همان، ص ۷۷)

سابقه مهاجرت ایرانیان به هند به ادوار باستانی و به روزگار هخامنشیان باز می‌گردد. با این وجود مهاجرت گسترده ایرانیان به هند در آستانه حملات اعراب مسلمان به ایران صورت گرفت. در نتیجه سرزمین هند برای ایرانیان نام‌آشنا بود. عوامل فراوانی سبب شد تا بخشی از مهاجران و فراریان از حمله مغولان، هند را به عنوان پناهگاه خود انتخاب کنند. می‌توان گفت اولین و مهمترین عامل انتخاب هند، جغرافیا و اقلیم ویژه این سرزمین بود. درواقع آب و هوای گرم و مرطوب هند باعث می‌شد مغولان همچون سایر مهاجمان قید حمله به این سرزمین را بزنند و تمایلی برای فتح این سرزمین از خود نشان ندهند. همین مسئله سبب شد مهاجران با خیالی آسوده به هند مهاجرت کنند.

دومین عاملی که مهاجران را به هند جذب کرد، ثروت هنگفت سرزمین هند بود. رونق تجارت دریایی در قرن هفتم هجری باعث شده بود تا ثروت هند چند برابر شود. آوازه این ثروت به سرزمین‌های اطراف رسیده بود و بذل و بخشش سلاطین هند نیز شهره آفاق شده بود. این ثروت و بخشش سبب شد گروهی از ایرانیان به منظور کسب ثروت عازم دربار سلاطین هند شوند. برخی از آنان پس از گردآوری دارایی فراوان به وطن خود باز می‌گشتند.

ابن بطوطه در هند به شیخ زاده اصفهان اشاره می‌کند که ثروت هنگفتی به دست آورده بود و آن را به زادگاه خود، اصفهان، انتقال می‌داد و در صدد فرار از هند بود و با وجود آنکه سلطان هند مایل به این کار نبود، به وطن خود بازگشت. (همان، ص ۱۹۵) احتمالاً برای جلوگیری از وقوع چنین اعمالی بود که سلطان هند دستور داده بود که برای اشخاصی که از خراسان به هند می‌آمدند، تنها در صورت اقامت دائمی در هند اجازه ورود داده شود. (همان، ص ۳۰)

عامل سوم که سبب ساز جذب مهاجران به سمت هند شد، اقدامات سلطان هند در جذب نخبگان بود. درواقع حاکمان هند درصدد بودند تا علما، شعرا، قاضیان، کارمندان دولتی ایرانی و... را در شکوهمندتر کردن دربار خود به خدمت گیرند. در زمان ارغون ایلخانی، سلطان علاءالدین، سلطان هند، از رشیدالدین فضل الله همدانی خواست تا یکی از فرزندان خود را به هند بفرستد تا همچنان که زمام مملکت ایران در قبضه اختیار رشیدالدین فضل الله همدانی بود، عنان مملکت هند نیز به تصرف فرزند وی درآید. (همدانی، ۱۳۶۴ق، ۱۶۷) سلطان هند با ارسال هدایایی برای بزرگان علمی و دینی آنها را در آمدن به هند تشویق می‌کرد. ابن بطوطه در این باره آورده است: «چون سلطان محمدشاه آوازه فضل و دانش عضدالدین شبانکاره‌ای را شنید، ده هزار دینار به شبانکاره فرستاد. اما شبانکاره‌ای به هند نیامد. همچنین سلطان چهل هزار دینار برای برهان‌الدین ساغرچی سمرقندی فرستاد و از او خواهش کرد که به دهلی بیاید». (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲، ۸۸)

عامل چهارم که در جذب مهاجران به سرزمین هند اثرگذار بود، آشنایی ایرانیان با هند بود. همان‌گونه که پیش از این گفته شد ایرانیان قبل از هجوم مغولان نیز چندین بار به هند مهاجرت کرده بودند و تجارب خوبی از مهاجرت به این سرزمین در اذهان ایرانیان به ویژه خراسانیان نقش بسته بود. هند همواره پناهگاه امنی برای ساکنان شرقی ایران هنگام تهاجمات بود.

بنا به دلایل پیش گفته، هند به یکی امن‌ترین و مناسب‌ترین پایگاه‌ها برای مهاجرین ایرانی در این دوره تبدیل شد. ایرانیان در اینجا نیز حاملان فرهنگ و دانش ایرانی بودند و دربار هند را نیز به وجود خود زینت دادند. زبان فارسی نه تنها در هند رواج داشت و زبان رسمی دربار هند بود، بلکه سلطان سیلان نیز با زبان فارسی آشنایی داشت. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۱۹۳-۱۹۴)

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که هجوم اولیه مغولان به ایران کشتار آنها سبب وحشت ساکنان ایران زمین به ویژه در مناطق شرقی شد. با وجود این ترس مهاجرت کنندگان در این مرحله بیشتر از صنف نخبگان جامعه (هنرمندان، شاعران، عارفان و دیوانسالاران) بودند که به دنبال محیط مساعد و به دور از تنش برای فعالیت خود بودند.

مرحله دوم مهاجرت به دنبال تثبیت قدرت مغولان در ایران و تشکیل حکومت ایلخانان صورت گرفت. مهاجرت کنندگان با دلایلی متفاوتی نسبت به مرحله نخست هجرت کردند. درواقع مهاجران موج دوم به دلایلی همچون وجود تضاد معیشتی مغولان با ایرانیان، سیاست جنگ طلبانه مغولان با عموزادگان خود که دوره‌ای از تعدی و تجاوز و افول و رکود اقتصادی را در ایران شکل داد و در نهایت عدم توجه دستگاه حاکمیت ایلخانان به نخبگان مهاجرت کردند. این بار نیز مهاجرت کنندگان بیشتر از صنف نخبگان بودند. آنها به سرزمین‌هایی به گستردگی هند تا ایالت‌های جنوبی ایران و آسیای صغیر و مصر نقل مکان کردند.

مهمترین نتیجه مهاجرت ایرانیان در عصر مغول، انتقال مرکز تمدنی ایران از خراسان به مناطق جنوبی ایران یعنی کرمان و فارس بود و نیز اشاعه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در مناطق همجوار ایران بود. ایرانیانی که به دلایل خواسته یا ناخواسته از سرزمین مادری خود دور شده بودند، به مثابه سفیرانی بودند که فرهنگ و زبان فارسی را به سرزمین‌های مقصد انتقال می‌دادند و موجب فخر و مباهات دربار شاهان و حاکمان می‌شدند.

منابع

۱. ابن بی‌بی، ناصرالدین حسین ابن محمد، *اوامر العلائیه فی امور العلائیه*، آنکارا، مؤسسه تاریخ ترک، ۱۹۵۶ م.
۲. ابوزید عبدالرحمن بن محمد (ابن خلدون)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳. _____، *مقدمه*، ترجمه پروین گنابادی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
۴. ابوسلیمان داوود (فخر بناکتی)، *تاریخ بناکتی (روضه اولی الباب فی معرفه التواریخ و الانساب)*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۵. آقسرای، محمود بن محمد، *مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*، به سعی و تصحیح و حواشی عثمان توران، آنقره، چاپخانه انجمن ترک، ۱۹۴۳.
۶. بیانی، شیرین، *تاریخ آل جلالیر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۷. مؤلفی ناشناخته در قرن هفتم، *تاریخ شاهی*، به اهتمام محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۵۵.
۸. تغردی بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، القاهره، مطبعه دارالکتب المصریه، ۱۳۵۸ هـ. ق / ۱۹۳۹ م.
۹. جامی، نورالدین عبدالرحمن، *نفحات الانس من حضرات القدس*، به تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۰. جمال‌الدین محمد بن سالم بن واصل، *تاریخ ایوبیان (مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب)*، تصحیح دکتر حسنین محمد ربیع، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۱۱. جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰.
۱۲. حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، مقدمه و تصحیح صادق سجادی، تهران، چاپ اول، انتشارات بنیان، ۱۳۷۵.
۱۳. _____، *زبده التواریخ*، مقدمه و تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی،

- تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۴. زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، با تصحیح و حواشی سیدمحمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۵. زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، *سیرت جلال‌الدین مینکبرنی*، تصحیح، مقدمه و تعلیق مجتبی مینوی، تهران انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۱۶. _____، *نقشه‌المصدر*، تصحیح امیر حسین یزدگردی، تهران، اداره کل نگارش آموزش و پرورش، ۱۳۴۳.
۱۷. شمس قیس رازی، محمد، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۱۸. شیرازی (وصاف‌الحضره)، شهاب‌الدین عبدالله، *تجزیه‌الامصار و ترجمیه‌الاعصار (تاریخ و صاف)*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، ۱۲۶۹ ق.
۱۹. عوفی، سدیدالدین محمد، *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، تصحیح محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۲۰. _____، *لباب‌الباب*، اهتمام و تصحیح ادوارد براون، لیدن، انتشارات بریل، ۱۳۲۱ هـ. ق/ ۱۹۰۳ م.
۲۱. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، *تاریخ الجایتو*، اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۲۲. قزوینی، ذکریا بن محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد بن مراد بن عبدالرحمن، تصحیح سیدمحمد شاهمرادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۱.
۲۳. کتبی، محمود، *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۴.
۲۴. مارکوپولو، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه سیدمنصور سجادی و دیگران، تهران، انتشارات گویش، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲۵. محمد بن عبدالله ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات آگه، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۲۶. مستوفی، حمدالله، *نزه‌القلوب*، اهتمام گی لسترنج، تهران، دنیای کتاب،

- چاپ اول، ۱۳۶۲.
۲۷. منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط العلی للحضره العلیا*، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲۸. منهاج سراج، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انتشارات تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲ ش.
۲۹. نجم رازی، عبدالله بن محمد، *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد*، اهتمام محمدمین ریاحی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۳۰. نطنزی، معین‌الدین، *منتخب التواریخ*، تصحیح ژان اوبن، تهران، ناشر کتابفروشی خیام، ۱۳۶۶.
۳۱. هروی، سیف بن محمد بن یعقوب، *تاریخنامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۲. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جامع‌التواریخ*، کوشش بهمن کریمی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۸.
۳۳. _____، *مکاتبات رشیدی*، اهتمام محمد شفیع، پنجاب، اینجو کشنل پریس لاهور، ۱۳۶۴ ه.ق / ۱۹۴۵ م.
۳۴. یزدی، معین‌الدین، *مواهب‌الهی*، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۶.

مقالات:

۱. سرایلو، اشرف، «روانشناسی اجتماعی مردم مصیبت‌زده؛ روحیات جامعه ایران در عصر حملات مغول»، کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا)، شماره‌های ۸۱، ۸۲ و ۸۳، تیر ۱۳۸۳.
۲. شفق، اسماعیل، «پناهگاه‌های فرهنگ و ادب ایران در یورش مغول»، فصلنامه گیلان ما، سال سوم، شماره ۳ پیاپی، تابستان ۱۳۸۲.
۳. صدری‌نیا، باقر، «بررسی عوامل و ابعاد مهاجرت ایرانیان به آسیای صغیر در قرن هفتم»، نشریه علمی و پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.